

واکاوی آراء در باب دوگانه صلح و جنگ

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مهدی امیدی نقلبری*

اشاره

در ادبیات سیاسی رایج کشور، اغلب با دوگانه‌های متعددی چون «صلح/جنگ»، «مذاکره/مقاومت» و «دیپلماسی/میدان» روبرو هستیم. این واژه‌ها اغلب تقلیل‌گرایانه و در نقطه مقابل هم مطرح می‌شوند؛ به گونه‌ای که عده‌ای جنگ طلب و تندرو و عده‌ای دیگر سازشکار و نفوذی دشمن معرفی می‌شوند؛ درحالی‌که واقعیت وجودی انسان، واقعیت صحنه داخلی جامعه و صحنه روابط بین‌الملل بسیار پیچیده‌تر از این تقابل‌هاست. برای تحلیل صحیح مسئله و رفع این دوگانگی، ابتدا به تفکیک دیدگاه‌ها و دلایل هر یک می‌پردازیم و درنهایت راهبرد گذار از این وضعیت را تبیین می‌کنیم.

دیدگاه‌های مطرح در باب دوگانه صلح و جنگ

هر کدام از طرفداران صلح و جنگ و موافقان رویکردهای تلفیقی برای دیدگاه خود دلایلی اقامه کرده‌اند که برای بررسی صحت و سقم آنها باید به واکاوی آن دلایل پرداخت.

الف) دیدگاه صلح‌محور

صلح‌طلبان معتقدند خشونت و جنگ فی‌نفسه امری منفی و غیراخلاقی است و هرگز نباید به مثابه «وسیله رسیدن به هدف» استفاده شود؛ درحالی‌که مذاکره امری مثبت و کاملاً اخلاقی است و همواره باید در جایگاه تنها ابزار رسیدن به هدف صلح از آن بهره‌برداری شود. دلایل این گروه بدین‌ترتیب است:

۱. جنگ افزون بر نابودی زیرساخت‌های اقتصادی، سبب تخریب سرمایه‌های انسانی

* عضو هیأت علمی موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).

می‌شود؛ پس اگر هدف اخلاقی حکومت‌ها، حفظ جان و کرامت انسان‌هاست و جنگ به لحاظ ساختاری ناقض آن است، صلح باید اساس کار باشد.

۲. «صلح‌طلبی» به مثابه ارزش بنیادین و تکلیفی اخلاقی و دینی است، درحالی‌که جنگ طلبی معمولاً چرخه انتقام و خشونت جدید را ایجاد می‌کند؛ ازاین‌رو توسل به زور نباید تبدیل به قاعده شود.

۳. مذاکره امکان حل ریشه‌ای اختلاف‌ها را فراهم می‌آورد، درحالی‌که جنگ ابزاری کم‌اعتماد برای رسیدن به اهداف سیاسی است و اغلب به پیامدهای ناخواسته می‌انجامد.

۳. مذاکره، میانجی‌گری، حقوق و سازوکارهای بین‌المللی (همچون دادگاه‌ها، رژیم‌های کنترل تسلیحات، تضمین‌های امنیتی غیرنظامی) ابزارهایی‌اند که می‌توانند ثبات پایدارتر و رشد اقتصادی را فراهم آورند؛ اما سیاستی که همواره به خشونت متکی شود، به تمرکز قدرت، بی‌ثباتی، سرکوب مخالف و کاهش آزادی‌ها می‌انجامد.

نقد عمده این دیدگاه بدین ترتیب است:

اول: چنان‌که به درستی گفته‌اند «جنگ، ادامه سیاست با ابزارهای دیگر است»^۱، بی‌تردید حفظ جان و کرامت انسان‌ها هدف سیاست و حکومت است که گاه در سایه جنگ تأمین می‌شود. بر این اساس تقدم صلح اگر به معنای توجیه‌ناپذیری جنگ باشد، پذیرفتنی نیست؛ زیرا جنگ در مواقعی خاص همچون دفاع از سرزمین، جان، مال و عرض افراد از منظر عقلی و شرعی مجاز شمرده می‌شود.

دوم: جنگ نیز از نظر عقلی و شرعی در پاره‌ای از موارد یک تکلیف اخلاقی و شرعی است؛ ازاین‌رو حکم عقل و شرع به منع استفاده از زور، «مطلق» نیست؛ زیرا برخی استثناها دراین‌باره (مثل استفاده از قدرت نظامی برای دفع ظلم و اجرای عدالت یا دفاع مشروع پس از حمله مسلحانه و...) وجود دارد.

سوم: خسارت ناشی از مذاکره ناموفق کمتر از جنگ نیست. گاهی نتایج به‌دست‌آمده از مذاکره برای یک دولت مساوی با شکست در میدان است؛ ازاین‌رو مطلوبیت صلح و مذاکره «مطلق» نیست؛ همان‌گونه که نامطلوب بودن جنگ و خشونت نیز مطلق نیست. صلح و مذاکره‌ای که منجر به افزایش رنج عمومی و تداوم ظلم شود، به لحاظ منطقی پذیرفته نیست؛

۱. کارل فون کلاوزویتس، ماهیت جنگ، مقدمه.

همچنین جنگ و خشونت (همچون دفاع از جان و مال و ناموس در برابر مهاجم) که سبب ممانعت از ظلم فراگیر و برقراری عدالت شود، در فرض وجودداشتن راه‌های جایگزین، کاملاً معقول و پذیرفته است.

چهارم: در برابر دشمنانی که از اصول اخلاقی پیروی نمی‌کنند، مذاکره و صلح اغلب به انفعال و باج‌دادن می‌انجامد. پس در قبال دشمنی که با تمام قوا برای نابودی کشور دست به تهاجم زده است و برخلاف قوانین بین‌المللی و اصول حقوق بشری به کودکان مدرسه و زیرساخت‌های کشور هجوم می‌آورد و از سلاح‌های ممنوع استفاده می‌کند، تمنای مذاکره و صلح شرافتمندانه داشتن، خلاف عقلانیت و چه‌بسا عین حماقت است.

صلح در آیات و روایات

ممکن است گفته شود اساس اسلام بر صلح است؛ در پاسخ می‌گوییم قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام بر مطلوبیت صلح تأکید دارند و عباراتی چون «وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ»^۱، «فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ»^۲، «وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ»^۳، «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ»^۴، «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»^۵، «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ»^۶، «فَإِنْ اغْتَرَفْتُمْ فَلَمَّ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا»^۷، «وَلَا تَدْفَعَنْ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ لِلَّهِ فِيهِ رِضًا فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَا لِحُبُودِكَ وَرَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ»^۸، بر وجوب به‌کارگیری صلح و پذیرش آن دلالت دارد؛ اما در برخی موارد مسلمانان را از درخواست و پذیرش صلح ذلت بار تحریم و منع می‌کنند: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ

۱. انفال: ۱.

۲. حجرات: ۱۰.

۳. بقره: ۲۲۴.

۴. حجرات: ۹.

۵. انفال: ۶۱.

۶. نساء: ۱۱۴.

۷. نساء: ۹۰.

۸. محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، نامه ۵۳.

مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكَكُمْ أَعْمَالَكُمْ»^۱ و به حفظ احتیاط و آمادگی برای مقابله با دشمن حتی پس از صلح تأکید می‌نماید: «الْحَذَرُ كُلُّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلَاحِهِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ زَيْمًا قَارِبٌ لِيَتَغَفَّلَ فَخُذْ بِالْحَزْمِ وَأَتَاهُمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ»^۲. همچنین در صورت نقض عهد از سوی دشمن یا در صورت تداوم تجاوز و ظلم از سوی دشمن، به قتال و جنگ با سران کفر امر می‌کنند: «وَإِنْ نَكُنُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ»^۳ و «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»^۴.

صلح شرافت‌مندانه!

پیروان دیدگاه صلح و مذاکره گاهی ادعا می‌کنند که به دنبال «صلح شرافت‌مندانه» اند و به اتهام‌زنی علیه نیروهای مخالف «صلح تحمیلی» می‌پردازند. اکنون آنها با این چالش مهم مواجه هستند که اگر دشمنان برای شما ارزش و شرافتی قائل نبودند و بر هیچ عهد و پیمانی استوار نبودند، چه خواهید کرد؟ آیا همچنان به مذاکره ادامه می‌دهید که در این حالت «انسان شریفی» نخواهید بود یا میز مذاکره را ترک می‌کنید که در این صورت باید خود را برای مبارزه یا جنگی دیگر، آماده و تجهیز کنید. در ذاکره این افراد، گویا در برابر دشمن مهاجم، راهی جز مذاکره و صلح وجود ندارد؛ اما این مطلب همچنان بی‌پاسخ می‌ماند که اگر دشمن به هیچ اصل عقلایی و معاهده بین‌المللی پایبندی نشان ندهد و مذاکره برای او فقط حربه‌ای برای خرید زمان، تجهیز قوا و تدارک امکانات و نیروهای بیشتر برای جنگ مجدد باشد، باز هم باید صلح طلب بود و مذاکره را به هر قیمت پذیرفت؟ پیروان این دیدگاه همچنین ادعا می‌کنند:

۱. گفتگو و نه جنگ، تنها راه تأمین امنیت پایدار و منافع ملی است؛
۲. هزینه‌های جنگ هرگز با دستاوردهای احتمالی آن قیاس‌پذیر نیست؛
۳. جنگ فقط تخریب‌کننده ساختمان‌ها نیست، بلکه جنگ سفره مردم را کوچک‌تر، روان جامعه را بیمارتر و آینده کودکان را تاریک‌تر می‌کند؛
۴. امروز که تورم افسارگسیخته و بیکاری گسترده، زندگی میلیون‌ها ایرانی را به مخاطره انداخته است، هر روز جنگ، یعنی افزایش جمعیت زیر خط فقر.

۱. محمد: ۳۵.

۲. محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. توبه: ۱۲.

۴. حج: ۳۹.

در نقد این دلایل می توان گفت:

اول: گفتگو و مذاکره فقط یکی از راه های تأمین امنیت است «نه تنها راه آن». مذاکره و صلح فقط «فقدان جنگ» نیست، بلکه صلح واقعی نیازمند تحقق شروط و سازوکارهایی برای تضمین صلح، عدالت و جلوگیری از تکرار خشونت است. اگر بگوییم «جنگ هیچ گاه (حتی در برابر تجاوز آشکار دشمن) هم مجاز نیست»، در عمل صلح را از واقعیت «قدرت» و «امنیت» جدا می کنیم؛ در نتیجه ممکن است «سلطه ساختاری دشمن» به نام صلح بر جامعه تحمیل و تثبیت شود. در این نگاه مغالطه آمیز گویا «دفاع از وطن» نیز عنوان «جنگ» می یابد و «دفاع» و «مقاومت» در برابر دشمنان وطن هیچ گونه نقشی در تأمین امنیت و منافع ملی ایفا نمی کند!

دوم: جنگ می تواند پیامدهای بسیار نامطلوبی را به همراه داشته باشد؛ اما دفاع از سرزمین در برابر دشمنان مهاجم امر مشروعی است. دفاع و مقاومت در برابر دشمن، سبب حفظ وطن، هزینه دارکردن تجاوز برای متجاوزان، حفظ استقلال کشور، ایجاد امنیت بیشتر، دفاع از کرامت انسان ها و مایه افتخار، عزت و سربلندی نسل های آینده خواهد شد؛ از این رو منشور ملل متحد با وجود آنکه در ماده ۲(۴) اصل توسل به زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت ها را منع کرده است، در ماده ۵۱ دفاع مشروع در صورت وقوع «حمله مسلحانه» را تا زمانی که شورای امنیت اقدام مؤثر انجام دهد، به رسمیت می شناسد.

سوم: «صلح طلبی» ممکن است در عمل با نادیده گرفتن احساس مسئولیت در قبال قربانیان تناقض پیدا کند؛ برای مثال اگر مهاجمی به مردم بی دفاع حمله کند، «صلح با متجاوز» و عدم اقدام نظامی ممکن است به این منجر شود که قربانیان همچنان بی دفاع بمانند و کشتار تداوم یابد. نمونه این مسئله را می توان در صلح میان لبنان و اسرائیل با واسطه گری آمریکا در دوران ترامپ مشاهده کرد؛ این صلح نه تنها نتوانست منجر به جلوگیری از تهاجم رژیم صهیونیستی شود، بلکه مردم جنوب لبنان همچنان زیر بمباران هر روزه این رژیم به سر می برند.

چهارم: از منظر علوم سیاسی، اگر کشور مورد تهاجم به دلیل صلح طلبی از اقدام نظامی علیه دشمن مهاجم خودداری کند، مهاجم می تواند از این «پیش بینی پذیر اخلاقی» سوء استفاده کند و با کمترین هزینه و بدون درگیری به اهداف نامشروع خود دست یابد؛ مثال روشن این امر، کشور ونزوئلا است که آمریکا پس از گروگان گرفتن رئیس جمهور «مادورو» و همسرش، هیچ واکنش نظامی و مقاومتی از سوی ارتش آن کشور مشاهده نکرد؛ از این رو به راحتی و بدون درگیری نتوانست با کمترین هزینه به منابع انرژی این کشور تسلط یابد. اینکه این سلطه تا چه زمان ادامه یابد و چه میزان آمریکا از منابع نفتی این کشور استحصال نماید، بسته به

نوع مواجهه راهبردی است که رهبران کنونی ونزوئلا در پیش خواهند گرفت.

پنجم: اینکه تورم افسارگسیخته و بیکاری گسترده، زندگی میلیون‌ها ایرانی را به مخاطره انداخته است صحیح است؛ اما مقصر این تورم آیا کسانی هستند که برای دفاع از سرزمین خود تمام جان و مال و عرض و آبروی خود را در مقابله با دشمن بر کف گرفته‌اند یا کسانی که از فضای جنگ برای افزایش منافع مادی افسارگسیخته خود به هم‌وطنان خویش هم رحم نمی‌کنند یا دشمنانی که فشار اقتصادی را به عنوان یک ابزار جنگی مؤثر در اختیار گرفته‌اند و در کنار تهاجم فرهنگی، تبلیغات دروغین رسانه‌ای، فشار سیاسی و جنگ نظامی از آن استفاده می‌کنند؟ کدام یک نقش مؤثری در این تورم افسارگسیخته دارند؟

خلاصه نقد را می‌توان از کلمات رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای به دست آورد که فرمود: «امروز که ملت‌های جهان از ظلم و بی‌داد دولت آمریکا و صهیونیست‌های جنایتکار و نابودکننده حرث و نسل به ستوه آمده‌اند، راهی جز جهاد و مقاومت پیش‌رو نمانده است و پایداری در این راه، نصرت موعود الهی را نصیب مجاهدان راه حق خواهد کرد».^۱

ب) دیدگاه قدرت‌محور (اصالت جنگ)

طرفداران جنگ معتقدند جهان واقع و نظام بین‌الملل ذاتاً صحنه تضاد منافع است و قدرت (نظامی، اقتصادی) تنها ضامن امنیت است. جنگ همواره ابزار درستی است و صلح نشانه ضعف و منطق دولت‌های ضعیف است؛ از این‌رو تنها در صورت ضعف می‌توان به آن روی آورد. همچنین عباراتی از اندیشمندان غربی همچون «جنگ قانون حاکم بر هستی است» (هراکلیتوس) «طبیعت انسان جنگی است؛ صلح یک قرارداد ساختگی است» (توماس هابز)، «جنگ ابزار عقلانی سیاست است؛ صلح حالت موقت و شکننده است» (کلاوزویتس)، «جنگ والا و خلاق است؛ صلح نشانه زوال است» (نیچه)، «ستیز ذاتی جهان است؛ صلح توهمی زودگذر است» (شوپنهاور)، «سیاست یعنی تعریف دشمن؛ جنگ بستر نهایی سیاست است» (کارل اشمیث) نشان می‌دهد که در نگرش قدرت‌محور، جنگ بر صلح تقدم ذاتی یا رتبی دارد.

برخی از مکاتب و جریان‌های فکری همچون ناسیونالیسم رادیکال و فاشیسم و نظام‌های

۱. پیام رهبر انقلاب در پاسخ به نامه بیعت دبیرکل و رزمندگان حزب الله لبنان، ۱۴۰۵/۰۵/۰۴.

تمامیت خواهی نیز در قرن بیستم به جنگ طلبی متهم شده‌اند. گفته می‌شود در این جریان‌ها جنگ و خشونت نه فقط «ابزار»، بلکه عنصر مشروعیت‌بخش به «نظم نو» تلقی می‌شود. دلایل این دیدگاه برای اثبات اصالت و تقدم جنگ عبارت‌اند از:

۱. دشمنان اعتمادناپذیر و غالباً فرصت‌طلب هستند و قدرت نظامی ابزاری ضروری برای مقابله با/ و غلبه بر آنهاست.

۲. مذاکره بدون پشتوانه قدرت، معادل عقب‌نشینی است. قدرت نظامی تنها پشتیبان مذاکره است.

۳. «صلح» فقط زمانی پایدار است که از موضع برتری باشد. موضع برتر از آن صاحب اقتدار نظامی است.

نقد دیدگاه اصالت جنگ

اول: اصل اعتمادناپذیر بودن و فرصت‌طلبی دشمن اگرچه فی‌الجمله پذیرفته است، این امر مانع از مواجهه اقتدارآمیز در مذاکره و برقراری صلح مشروط به مواد تضمین‌کننده عدالت (در قرارداد صلح) نیست.

دوم: جنگ از نظر اخلاقی نمی‌تواند در «تمامی مواقع» ابزار درستی باشد؛ زیرا این امر در برخی موقعیت‌ها سبب بی‌توجهی به کرامت انسانی، نقض حقوق غیرنظامیان و ارتکاب رفتارهای جنایت‌آمیز می‌شود؛ از این رو اصل اولیه در روابط بین حکومت اسلامی با سایر حکومت‌های توحیدی و نیز احاد کافران و مشرکان، صلح است و جنگ در برابر آنها حالتی عارضی و استثنایی است که در برخی شرایط رخ می‌دهد و کشور اسلامی گریزی از آن ندارد.^۱ از منظر اسلام در مرحله عمل، هر یک از دو پدیده صلح و جنگ ابزارهایی در خدمت و تابع عدالت، مصلحت عمومی و کرامت انسان معرفی می‌شوند.^۲ در حقوق بشردوستانه بین‌المللی نیز با اصالت دادن به صلح، قواعد بنیادین جنگ مثل تفکیک نیروهای نظامی از غیرنظامی، استفاده نکردن از تجهیزات کشتار جمعی و منع حمله به اهداف غیرنظامی مورد توجه قرار گرفته است.

۱. محمد علی برزنونی، «اسلام، اصالت جنگ یا اصالت صلح؟»، ص ۷۳.

۲. محمد حسن رحیمیان؛ «مفهوم تاریخی صلح در تورات و قرآن و تأثیر آن در عملکرد حقوقی حکومت‌های دینی»، ص ۳۷۳؛ محمد حسن فصیحی، «بررسی فقهی اصل جنگ و صلح، در روابط دولت اسلامی با دول غیراسلامی (با رویکرد فقه سیاسی)»، ص ۹۵.

سوم: طرفداران جنگ معمولاً هیچ شرط حقوقی/شرعی/سیاسی - جمعی را جدی نمی‌گیرند؛ درحالی‌که از لحاظ حقوق بین‌الملل، توسل به زور جز در حالت دفاعی یا تهدید وجودی در منشور ملل متحد ممنوع دانسته شده است.^۱

چهارم: جنگ اغلب نه‌تنها راه‌حل و موجب ثبات سیاسی نیست، بلکه تاریخ و پژوهش‌های تجربی نشان می‌دهد که جنگ‌های مکرر معمولاً به افزایش بی‌ثباتی، رادیکال‌شدن نیروها، تخریب ظرفیت حکمرانی و گسترش خشونت متقابل و استمرار جنگ منجر می‌شوند.

پنجم: ابزار نظامی «همواره» اثر مطلوبی نداشته است؛ واقعیت این است که قدرت نظامی همیشه «نتیجه» را تضمین نمی‌کند، بلکه مقاومت طولانی کشور مورد تهاجم، فرسایش منابع، بحران اقتصادی و بحران مشروعیت بین‌المللی از پیامدهای محتمل ورود در جنگ‌اند. نمونه آشکار و مصداق روشن این بیان، دولت آمریکاست که با ورود به جنگ نه‌تنها به اهداف موردنظر خود (همچون تغییر نظام جمهوری اسلامی، ایجاد شورش همگانی، دستیابی به مواد غنی‌شده هسته‌ای، جلوگیری از توسعه موشکی و پهپادی، جلوگیری از گسترش جبهه مقاومت و فروپاشی کشور ایران) دست نیافت، بلکه دستش از سهولت دسترسی به یک آبراه تجاری کوتاه شد و تنگه هرمز که قبل از جنگ باز بود، با وقوع جنگ بسته شد و به یک ابزار قوی مقابله ایران با قدرت‌های فرامنطقه‌ای تبدیل شد.

ششم: اصالت بخشیدن به جنگ می‌تواند به نظام‌بخشی خشونت و بی‌اعتمادی مزمن منجر شود. وقتی جنگ به یک اصل اساسی در زندگی سیاسی بدل شود، معیارهای توقف و آتش‌بس، مذاکره و کنترل خشونت تضعیف می‌شود و راه برای خشونت نامحدود باز می‌گردد. «سؤال این است که خشونت تا کجا مجاز است؟ توان جامعه و آحاد آن در پیگیری خشونت (هایی همچون خشونت داعشی) جهت تحقق صلح تا کجاست؟ چه تضمینی وجود دارد که جنگ و خشونت به هدف تبدیل نشود؟ در کدام مرحله از تأسیس جامعه مطلوب، خشونت فروکش می‌شود؟»^۲

۱. امیر مقامی و گروهی از نویسندگان، «تحلیل مفهوم "تهدید وجودی" و ارزیابی پیامدهای آن در پرتو دیدگاه‌های

کارل اشمیت؛ مطالعه موردی حمله اسرائیل و آمریکا به ایران»، ص ۴.

۲. سیدعبدالامیر نبوی، «جنگ مقدمه صلح؛ تناقض اندیشه و عمل گروه‌های اسلام‌گرایان رادیکال معاصر در تحقق آرمان‌شهر»، ص ۵۵.

ج) چه باید کرد؟ رویکرد تلفیقی (نگاه هم‌زمان به مذاکره و میدان)

«هنر تلفیق و تکمیل» و «دورشدن از صفروصدانگاری» راهبرد گذار از این دوگانه است. بی‌تردید هر جنگی به‌ناچار باید به صلح منجر شود؛ اما هر صلحی نمی‌تواند به خاتمه جنگ بینجامد. اتکای دیپلماسی به پشتوانه میدان و اعتماد میدان به قدرت دیپلماسی، به‌مثابه دو عنصر مکمل یکدیگر برای گذار از وضعیت جنگ، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. در این دیدگاه، دیپلماسی و میدان مکمل یکدیگرند و تعیین اولویت به شرایط و اوضاع در صحنه مواجهه بستگی دارد. مبنای این نگرش آن است که مذاکره بدون داشتن اهرم فشار یا اهرم امنیتی کافی نیست و «میدان» نیز بدون خروجی سیاسی (که با مذاکره به دست می‌آید) پایدار نمی‌ماند؛ پس ترکیب، راهی برای ایجاد شرایط توافق با کمترین هزینه انسانی است. در دنیای پیش‌رو، دشمنان از همه ظرفیت‌های جنگ ترکیبی در سه سطح نرم، نیمه‌سخت و سخت استفاده می‌کنند؛^۱ این امر نشان می‌دهد که جنگ و صلح به‌مثابه ابزاری در خدمت منافع قدرت‌ها درآمده است و ملت‌ها نیز برای تأمین مصالح خود چاره‌ای جز تجهیز به همه این ابزارها به صورت مکمل هم ندارند. با این همه، نوع روابط یک دولت با سایر دولت‌ها نیز به دلیل تمایز مواضع و رویکردها نمی‌تواند یکسان باشد؛ از این‌رو در سیاست خارجی اسلام در خصوص رابطه با ملت‌های مسلمان «اصل وحدت و همدلی»، در رابطه با اهل توحید «اصل توحید، برابری و نفی سلطه»، در رابطه با ملت‌های غیر موحد «زندگی مسالمت‌آمیز» و در خصوص رابطه با مستکبران (نظام سلطه) «جنگ مداوم و مستمر» (جز در موارد استثنا) حاکم است.^۲

دلایل تلفیق

۱. دیپلماسی و مذاکره بدون قدرت، بی‌اثر و بی‌فایده است؛ از سوی دیگر نیز قدرت بدون دیپلماسی و مذاکره پرهزینه است. فرض این است که طرف مقابل فقط وقتی امتیاز می‌دهد که یا هزینه عدم پذیرش صلح بالا باشد (پس در این حال، بازدارندگی/ و مقاومت لازم است) یا منافع پذیرش صلح، از منافع ادامه وضع موجود (جنگ) بیشتر باشد؛ در این صورت دیپلماسی و مذاکره راهگشا خواهد بود. در نتیجه مقاومت یا توان میدانی می‌تواند اهرم مذاکره بسازد و در مقابل، مذاکره نیز می‌تواند سبب کاهش هزینه‌های ناشی از جنگ شود.

۱. احمد رضایی، «واکاوی ابعاد ناآرامی‌های ۱۴۰۱ از منظر جنگ ترکیبی»، ص ۱۹۰.

۲. عبدالله جوادی آملی، «اصول حاکم بر روابط بین‌الملل نظام اسلامی»، ص ۵.

۲. وقتی تجاوز در حال وقوع است، صرف «نشستن و مذاکره کردن» ممکن است به معنای ترک مسئولیت حمایت از غیرنظامیان تلقی شود؛ پس در این فرض، «میدان نظامی» می‌تواند ابزار توقف فوری آسیب باشد، درحالی‌که مذاکره نیز برای ایجاد یک نظم جدید به کار خواهد رفت.

۳. لازم است میان «دفاع مشروع» و «توسعه‌طلبی» تفکیک قائل شویم. اگرچه توسعه‌طلبی نظامی بدون وجود دشمن واقعی و هم‌سطح امری مذموم است؛ اما برای جلوگیری از سقوط سریع نظام یا تغییر توازن به نفع متجاوز، باید به دفاع مشروع اهتمام داشت؛ همان‌گونه که برای تبدیل واقعیت‌های میدانی به وضعیت پایدار و دائمی باید به نوعی توافق سیاسی/ حقوقی دست یافت.

۴. اگر میدان تعیین‌کننده باشد، بدون مشروعیت سیاسی/ حقوقی و اجماع بین‌المللی، «توافق» پایدار نمی‌ماند؛ همچنین اگر دیپلماسی انجام شود، بدون اهرم امنیتی و نظامی ممکن است طرف مقابل قرارداد را نقض کند؛ پس باید هر دو طرف قاعده به اجرا گذاشته شود.

۵. حتی پس از توافق، اگر تضمین امنیتی نباشد، طرف مغلوب یا غالب ممکن است دوباره تحریک شود یا نقض کند؛ ازاین‌رو توانمندی در میدان نظامی می‌تواند به عنوان تضمین اجرای توافق وارد شود.

۶. گاهی «صلح» نیز حالت تحمیلی به خود می‌گیرد، همان‌طور که جنگ تحمیل می‌شود. با توانمندی در دو عرصه میدان و دیپلماسی می‌توان در برابر صلح یا جنگ تحمیلی ایستادگی نشان داد. امام شهید انقلاب در این باره می‌فرماید: «ملت ایران در مقابل جنگ تحمیلی محکم می‌ایستد - همچنان که تا حالا ایستاده - در مقابل صلح تحمیلی [هم] محکم می‌ایستد. ملت ایران در مقابل تحمیل، تسلیم هیچ‌کس نمی‌شود».^۱

به نظر می‌رسد این دیدگاه در صحنه کاربرد و عمل در برابر دو دیدگاه قبل، از اعتبار و روایی و انعطاف بیشتری برخوردار است؛ با این حال لازم است در باب کاربست صحیح دیدگاه تلفیقی به چند نکته توجه شود:

الف) دیپلماسی و میدان مکمل یکدیگرند؛ ازاین‌رو ایجاد تعادل میان این دو ضروری است. باید توجه داشت که برخی بحران‌ها به لحاظ ماهیت از طریق نظامی و برخی فقط سیاسی حل

۱. دومین پیام تلویزیونی خطاب به ملت ایران در پی تهاجم رژیم صهیونی، ۱۴۰۴/۰۳/۲۸؛ در:

<https://khl.ink/f/60462>.

می‌شوند و برخی نیز از هر دو ظرفیت بهره می‌گیرند.

ب) هیچ‌یک از دیپلماسی و میدان نباید زمینه‌ساز فرصت‌سوزی از دوست و ایجاد فرصت برای دشمن شود.

ج) به‌کارگیری هم‌زمان دیپلماسی و میدان، نباید تصمیم‌گیری راهبردی را با مشکل مواجه کند. ترکیب یا تلفیق باید به کاهش کلی رنج عمومی و دست‌یابی به راه‌حل سیاسی واقعی منجر شود.

د) نگرش تلفیقی نباید به دوقطبی‌سازی شدید در جامعه (تقابل روایت جریان دیپلماسی محور با روایت جریان مقاومت محور) منجر شود. این شکاف روایی، طرف مقابل را نیز بدبین می‌کند و موجب تضعیف کانال‌های مذاکره می‌شود.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

نهج‌البلاغه

۱. برزنونی، محمدعلی، «اسلام، اصالت جنگ یا اصالت صلح؟»، حقوقی بین‌المللی، ش ۳۳، ۱۳۸۴ ش.
۲. بنی‌سعید لنگرودی، سیدمحمدجواد، دکترین جنگ در نظام اسلامی، تهران: نقد فرهنگ، ۱۴۰۴ ش.
۳. تقی‌زاده اکبری، علی و سیدمرتضی حسینی فاضل، «اصالت جنگ یا صلح از منظر دین با تأکید بر آیات قرآن کریم»، پژوهش‌های سیاست اسلامی، ش ۱، ۱۳۹۲ ش.
۴. جواد آملی، عبدالله، «اصول حاکم بر روابط بین‌الملل نظام اسلامی»، حکومت اسلامی، ش ۴۸، ۱۳۸۷ ش.
۵. خسروی، علیرضا، «سرشت انسان و چرایی جنگ در مکتب امام خمینی (عج)»، سیاست، ش ۴۲، ۱۳۹۶ ش.
۶. رحیمیان، محمدحسن، «مفهوم تاریخی صلح در تورات و قرآن و تأثیر آن در عملکرد حقوقی حکومت‌های دینی»، مطالعات حقوقی، دوره ۱۷، ش ۴، ۱۴۰۴ ش.
۷. رضایی، احمد، «واکاوی ابعاد ناآرامی‌های ۱۴۰۱ از منظر جنگ ترکیبی»، انتظام اجتماعی، ش ۴۷، ۱۴۰۲ ش.
۸. فصیحی، محمدحسن، «بررسی فقهی اصل جنگ و صلح، در روابط دولت اسلامی با دول غیراسلامی (با رویکرد فقه سیاسی)»، افق‌های نو در فقه سیاسی، ش ۹، ۱۴۰۰ ش.

۹. کلاوزویتس، کارل فون، ماهیت جنگ، ترجمه: مرضیه خسروی، تهران: روزگار نو، ۱۴۰۴ ش.
۱۰. مصلح، علی اصغر، «اسباب و الگوهای جنگ و صلح در جهان معاصر»، دانش (مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان)، ش ۱۴۲ - ۱۴۳، ۱۳۹۹ ش.
۱۱. مقامی، امیر و گروهی از نویسندگان، «تحلیل مفهوم "تهدید وجودی" و ارزیابی پیامدهای آن در پرتو دیدگاه‌های کارل اشمیت؛ مطالعه موردی حمله اسرائیل و آمریکا به ایران»، مطالعات حقوقی، دوره ۱۷، ش ۴، ۱۴۰۴ ش.
۱۲. منتظری مقدم، حامد، «صلح و جنگ در سیره پیامبر اعظم (ص)»، معرفت، س ۲۳، ش ۱۹۶، ۱۳۹۳ ش.
۱۳. نبوی، سید عبدالامیر، «جنگ مقدمه صلح؛ تناقض اندیشه و عمل گروه‌های اسلام‌گرایان رادیکال معاصر در تحقق آرمان‌شهر»، اندیشه سیاسی در اسلام، ش ۱۰، ۱۳۹۵ ش.